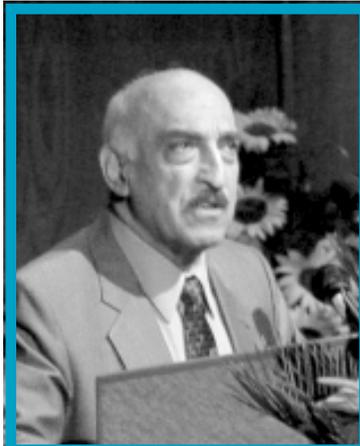




جامعه ایران بودند که با منافع قدرتهای خارجی هماهنگ شدند. دولتهای خارجی به این نتیجه رسیده بودند که امکان کنار آمدن با مصدق عملی نیست بنابراین برای ساقط کردن آن از طریق عوامل داخلی عمل کردند و توانستند تجربه کوچک دموکراسی را در ایران متوقف کنند. در تاریخ ما نمی‌توانیم روی مسائل جزئی تأکید کنیم، قضاوت کلی مطرح است و در چهار چوبهای کلی باید مسائل را مورد بررسی قرار داد. در کشورهای شرقی و خاورمیانه و از جمله کشور ما بسیاری از اختلافات از مسائل خصوصی آغاز می‌شود به عنوان نمونه چون دکتر مصدق، آقای مکی را جزو همراهان خود به نیویورک نبرد همین موضوع کوچک زمینه ساز دلنگی شد، بعد هم گسترش پیدا کرد و به اختلافات سیاسی تبدیل شد. دوست نباید زدوست در گله باشد مرد نباید که تنگ حوصله باشد



قسمت دوم

## ملی شدن نفت و سیاستهای بین المللی مصاحبه با دکتر داود هرمیداس باوند

گفت و گو: مرتضی رسولی

مئاتسفانه در دنیای شرق انتظار این است که وقتی دو نفر دست همکاری به یکدیگر می‌دهند حتماً باید خواسته‌های یکدیگر را در همه موارد تأمین کنند. شما ببینید اختلاف طلحه و زبیر با حضرت علی (ع) برای چه بود و به کجا انجامید. در جامعه ما بیشتر دلنگی‌های خصوصی و شخصی به اختلافات سیاسی تبدیل می‌شود.

بالاخره درک عمومی جامعه را هم باید در نظر گرفت، در قضاوت‌های تاریخی، Common sense یعنی احساس عمومی به عدالت نزدیک‌تر است. مردم یک جامعه هر چند اطلاعات حقوقی و تکنیکی ندارند اما مانند یک هیئت منصفه عمل می‌کنند. درک عمومی جامعه ایران نسبت به امیرکبیر طوری است که امروز قاطبه ملت او را خادم به کشور می‌داند در مورد قوام السلطنه و دکتر مصدق هم همه متفق‌القولند که قوام در قضیه آذربایجان و دکتر مصدق در موضوع ملی کردن صنعت نفت به ایران خدمت کردند. هر چند که ممکن است بگوئیم در پاره‌ای از مسائل کوتاه‌بینی‌ها، تنگ نظری‌ها، خودبزرگ‌بینی‌ها و تمام خصائلی که به دیوانسالاری یا میرزا منشی و انقلابی نبودن مربوط می‌شود وجود داشته است. بهره‌برداری قوام و دکتر مصدق از رقابت‌ها و تضادها در عرصه روابط بین الملل اساسش غلط نبوده و اگر مبالغه‌ای در این نگرش صورت گرفته این به دلیل آشنا نبودن با ماهیت قدرتهای موجود در عملگرایی آنان بود که مقوله دیگری است.

**دکتر مصدق در صدد تحقق یک نظام دموکراتیک بود یا استقرار یک نظام سیاسی مستقل را دنبال می‌کرد؟**

○ به نظر من او هر دو مورد را در نظر داشت.

**ایشان در خاطرات خود صریحاً تأکید کرده زمانی که پای مصالح کشور در میان باشد می‌توان قانون اساسی را نادیده گرفت. به نظر شما این نحوه نگرش و آن شیوه عمل سیاسی در لایحه اختیارات و تعطیل کردن مجلس را نباید غیر دموکراتیک قلمداد کرد؟**

○ ببینید به نظر من کسی که در آغاز کار می‌گوید هدف من ایجاد رنساس سیاسی است این مقتضایش ایجاد فضایی برای تفکر آزاد و چون و چرایی و پرسش است. همان طور که

فروت و ضعیف شده ولی امریکا یک امپریالیسم حاد و چالشگر است بنابراین به تاسی از شوروی ترجیح دادند در آن شرایط حتی از انگلستان حمایت شود. نکته دوم آن که حزب توده هر جنبشی که خارج از قلمرو سوسیالیسم باشد را به هیچ وجه تحمل نمی‌کرد ولو آن که جنبش مقبولیت مردمی پیدا می‌کرد، از نظر این حزب نهضت‌ها و خیزش‌های اصیل موجود در جهان مقتضای منطقی نظام سوسیالیستی است؛ بنابراین برای حزب توده و شوروی مادامی که هر گروه و نهضتی زیر سایه سوسیالیسم نباشد قابل اعتبار نبوده و در تعامل با جهان غرب و نظام سرمایه‌داری حل و فصل و مستحیل خواهد شد. به همین دلیل به استالین، گاندی، نهر و مصدق نگاه مثبت نداشت. مزید بر این حزب توده هم به دلیل شرایط درونی خودش وقتی رقیبی می‌دید که نهضت و خیزشی را در پیش گرفته در تعارض با آن بر می‌آمد چون از یک طرف خودش را پیشکسوت می‌دانست و از طرف دیگر منافع شوروی را هم در نظر می‌گرفت. از سوی دیگر چون دکتر مصدق را متعلق به پایگاه اشرافیت معرفی می‌کرد بر آن بود که دوله‌ها و سلطنه‌ها صلاحیت پیشگامی در یک حرکت ضد استعماری را ندارند. با در نظر گرفتن این مسائل حزب توده به اشکال مختلف شروع به کارشکنی کرد.

**علت اصلی شکاف در درون نهضت و اختلافی که به وجود آمده که در نهایت به تضعیف آن انجامید چه بود؟**

○ به نظر من انگیزه‌ها و مسائل خصوصی زمینه‌ساز این شکاف شد. البته تاریخ قضاوت خواهد کرد که چگونه بسیاری از انسانها خلاف انتظارشان در تحولات زمان به سمت جریان مخالف کشیده می‌شوند. جریانی که ممکن است به هیچ وجه مورد نظرشان نبود. نهضت ملی شدن نفت نهضتی ضد استعماری بود که مردم ایران برای تحقق آن سرمایه گذاری کرده بودند. هدف این نهضت نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی بود. از نظر بین‌المللی موفق شد در دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاههای توکیو و ونیز و در شورای امنیت پیروزی نسبی بدست آورد. اینکه چرا با تمام این پیروزیهای نسبی کار به نافرجامی و ناکامی منتهی شد به نظر من علت در قدرت و نیروی خارجی نبود بلکه ابزارهای درونی و داخلی

**○ بعضی اعتقاد دارند که پیشنهاد بانک جهانی در آن شرایط بهترین پیشنهادی بود که به ایران شد و صلاح دولت آقای دکتر مصدق این بود که به نحوی آنرا می‌پذیرفت. شما در این مورد چه نظری دارید؟**

○ اگر شما مفاد پیشنهادات بانک جهانی را مو شکافی کنید متوجه خواهید شد که این طرح تفاوت اساسی با پیشنهاد استوکس نداشت. استوکس برای مدت ۲۵ سال یک شرکت خرید را پیشنهاد کرده بود با تخفیف بسیار فاحش و در پیشنهاد بانک جهانی تخفیفی که در نظر گرفته شده بود برابر بود از درآمد نفت ایران منهای هزینه‌های انجام شده و منهای تخفیف ۵۸ درصدی در هر شبکه. بنابراین هر ۵ پیشنهاد مطرح شده به دولت دکتر مصدق در برگیرنده مفاد قانون ملی شدن صنعت نفت نبود و همان طور که عرض کردم چون در آن زمان وسیله به هدف تبدیل شده بود و قانون ۹ ماده‌ای قداست خاصی پیدا کرده بود در چنین شرایطی با توجه به نزاع گروههای سیاسی در داخل، مخالفین در برابر هر نوع سازش و توافق، دکتر مصدق را در مظان اتهام و انتقاد قرار می‌دادند. بنابراین باید به این نکته مهم توجه کرد که وقایع اجتماعی در خلأ اتفاق نمی‌افتد. از سوی دیگر انگلیسی‌ها حاضر نبودند با دکتر مصدق کنار بیایند، حتی حاضر نشدند بپذیرند کارکنان شرکت نفت از کشورهای بی‌طرف باشند و مدیرعالم هم انگلیسی نباشد. نکته دیگر مشکل دربار بود، می‌دانید که نظام‌های دیکتاتوری به هیچ وجه حاضر نیستند شخصیتی قهرمان شود و محبوبیت عمومی پیدا کند چرا که این موضوع را در تعارض روانی با جایگاه خود می‌دانند و به همین دلیل همیشه گروهها و افرادی را که محبوبیت یا مقبولیت مردمی پیدا کنند مفقود می‌کنند. اگر حوادث سبب شود شخصیتی پدیدار شود نمی‌توانند تحمل کنند. در مورد ایران هم باید گفت شخص شاه یک نوع هراس از انگلستان داشت.

**○ در مورد حزب توده و کارشکنی‌های این حزب و سیاست شوروی سابق در قبال دکتر مصدق هم شایسته است اشاره‌ای بشود.**

○ حزب توده از ابتدا بر آن بود که در کار نفت کارشکنی کند و مقصود انجام نشود. این موضع ناشی از سیاست شوروی بود که در مظان استراتژی مهار و انسداد قرار گرفته بود. شوروی و حزب توده تبلیغ می‌کردند که امریکایی‌ها قصد دارند تحت عنوان ملی شدن نفت وارد ایران و جانشین انگلیسی‌ها شوند تا به این ترتیب جریان و دسته بندیهای نظامی را در منطقه به نفع خود تغییر دهند، به همین دلیل ترجیح دادند سیاست Statusquo یا حفظ وضع موجود را ادامه دهند. توده‌ای‌ها در آن تاریخ اعتقاد داشتند انگلستان یک امپریالیسم

